

۳  
سبز

# جزوه امینی

۵۲۵۷

جزوه امتحانی

تاریخ ۱۰، ۱۱، ۱۲

إِنَّ أَخَّ الْحَرْبِ الْأَبْرَقُ وَمَنْ يَنَامُ لَمْ يَمُنْ عَمَّا

نخجه بدین تعبیه ۱۲

براهه خنجر (نقاب) بسیار است کسی در اندر دشمن

مخالف شود. دشمن از او غافل نخواهد بود. (کسی در اندر دشمن

دشمن خوابد دشمن نخواهد خوابد.)

برادران ایران آلود بزرگ است از آلود بزرگ است آب آلود  
بنا بر این پس بدنامی

مردان گنجه طلب خود را بران دستگیری برهای زنده ضمن وطن شد  
رود است و در این که در شان که با برود در نظر غیر از دو باره آن  
مردم اقبال بران دارد باشد پس بر مردمان بخون آن خیره حرکت  
مردن از برادران در شهر بود با آنی بر خود کرده و منبر و شکاری یک  
شخصی بدست برد که بر روی تپه ای و علیای شرف آن در آن زمان  
بودند

تولد بزرگشوی گنجه و مستغبات آن و پدیده ها که آنرا زیاد صحبت  
است برای یاد آوری حدفاصل آنرا که در آن شهادت داده در آن است

الف - که در عمری نیا آن ( نیا نیا ها ) در آن زمان که در آن  
این روز ( در برادران ) ناصر شکرک و با آن که نیا نیا  
از نیا نیا آن نیا نیا که در آن روز نشسته شد ناصر شکرک  
در نیا نیا در نیا نیا که نیا نیا که نیا نیا نیا نیا نیا نیا نیا  
نیا نیا نیا نیا نیا نیا نیا نیا نیا نیا نیا نیا نیا نیا نیا نیا نیا

۴  
 حرکت در شهر بوجود ایزال حرکت و شش با سینه  
 که منبتن ستاره از برادران و باب استی که در خورد ماد صفت مای صبی بآن  
 کعبه خورده بر اندام سال داشته که بعد استخوانه رانج رزم  
 ۱ - انجام با صفت های در مان (در تری کب نزد این کب بزل  
 نامستن و رایت کب ملی رزم)  
 ۲ - با صره نزل انجام بولیت نزد ویر کبی  
 ۳ - انجام با صفت های تری (کک ب کشنهای و غیره در ارد  
 ایستائی) (اگرست از برین زانینان آید مان نهاده)  
 ۴ - کتی نامن از شهر در نزل فعاله تری آن منطقه  
 با چهار کب که سارک اند و بر برای بریت آورده کتیهای گنه اند و کب  
 یا از نزهت کبی کل گنه و کب و کب و کب این باب را نیز به  
 کت و بر دانه (بازوی دیده شد انکه به با کب از کب کتی نباید  
 ماسدی که دیده شده باشد از برین و تری در حرکت است  
 که در در افراد شدت افزای به بودی و نوع طابری آنرا کرده و نزل

در محل کارش را نیز بردی می‌کنند و در نهایت در صورت یک بدون آوازی می‌کنند  
 و در حد یک شیفت شب ریاضی می‌ری در خانه این پیراکنه او با یک شیفت می‌ری  
 ایک به چند نکته در مورد حرکت در شهر برای یک و شاید مطالب آن زیاد است  
 تا چند می‌دی در این در زمینه های می‌ری که کار برودین تا آنکه آن  
 می‌ری در این در در نهایت وقت یا آوازی می‌ری در شکل به سه شیفت ایجاد  
 می‌کنند.

این مطلب استی را که در این میان چهار خانه از دیگران جدا افتاد است و کار  
 را در نظر می‌ری از این ساعات خود می‌ری. با برضه های خود در  
 برای یک پیراکنه در نهایت هر چه در آمد عمل نگار می‌ری.

- آرای می‌ری در این یک منطقه زعفران چرا که بدون زعفران نمی‌است  
 می‌ری در این یک منطقه می‌ری.

- می‌ری و جودمان دو یک محل و به از یک منطقه است به همین ظاهری  
 در این از برای آنکه آرای می‌ری در این بدون آنکه لازم است در این  
 که به برای برای در این می‌ری در این می‌ری در این می‌ری در این



عای بود که حرکت سر قرار عای بدی بود.

- در باد کبی از تپاس های زیاد در سینه افترا از کسب . تنی از تپاسی دردی مطاب  
در وقت بگرزن تنظیم کسب . هم منی جیب های خود را در ای کسب و جای  
در میز و استفس کسب .

- آفر جانی گاری نداییم طردی راه نرویم که تا خنجره بگاری و یا  
شک آرد بارش . از نگاه کردن از غیره در روز با اوقات خود را ای کسب  
چون اسد لایس با قند های کنگار استفس می شود رستیت بنگار ای  
کنگار نیز مناسب است .

- مرتب در بند و سرع بر کبودی که بشمارا ببینیم که با آفتابی و با سنگ  
بر اوقات در سینه و در ای با عمل های مناسب است سر و فیان و ایزل کسب .  
- آفر ایان از سبیل و یا افران که کسی دریم کسی کسب عادی و ستار  
کسب برای اشکار در میان مردم لریدن کسب که کند که ستار مادی را  
انداختن یاد هریم یعنی برای مردم کردن سبیل از آواز خاندن و  
للت بازی در درون و دماغ کسب . . . . . اشاره کرد و در ادب

نرموت برافز کرمی رفت و یا با انجمن از منطقه دور شد.

(در بیشتر اوقات آرشنگ رفته و شش راضی کرمی بود هر منظره کند)

کتاب از نماز پاره قدس که در امامی دید بعضی عقیب و ریاضت بیارنده

نیز استاده می کند. این افراد که تعداد آنرا کم است خود به جهت آزاد

شدن پرداخته و مرکز را با خبر می کنند. اگر ساده ساده باشد خود از امام بر می آید

فرد عمده میس کند. بعضی از اسنان و مؤمنان گشتی کتبی گفته اند

ساعات نیز کار که در همه جا بودی راسته بران برای اسبابها بودی گفته

نیز استاده این کارها گفته اند. لذا در صورت مشاهده نسبت یک نفر تفر

نیاید آن کم به اراد بلکه باید سروراً اقدام نمود.

(دیگر شده که بعضی از این افراد خود را امامی می نامند و این صورت

مکن است آلیب حاسی که این چنین خود تکلم بر روند).

کتاب نشی ساداک به فروری که بیانه و عباس است پریمی بود شد

مشهد کلینز از آنجا بیاره شده و نیت سرزود زود می افتد و از

عقب باره آورده بلدی آید و با در دست به هر دو سلام دعا می آید

میکند زبان زبان که او را می شناسد (دمازد دست دادن نمود ما که می نرسد)  
 بکنند البته همه بی حال ازاد در کتبی مراتب اوضاع بودند این یکی از  
 بشود دای این است که برای رسیدگی از اوضاع و احوال ناگفته گفته می باشد  
 دای این مگر نزد مردم رسیده و استقامت تیرا ناری در کار او را در دسترس  
 و سارا در بین مردم در برابر سبب بگریه بدل آمده در وقت و شراب آن که  
 پیش می آید در رخ آنگاه ای امتحان نماید از این نمونه تا جمل چند مورد  
 مشاهده شده است

نمونه دیگر : هر انی با سبب گریه در میان راه میرفت یک تنی که در  
 ایستاد و چنانکه آن از بیار طرف او را سواره کرده و سپرد و در  
 خیزند او را بزرگ داشتن ایضا و بدو رفتند فرزند او را ناگفته  
 شده که بگریه بکن ای سوار است از درون در  
 در شیر برای در شیر این که در حصول بیشتر از دیگران است  
 و در مورد دیگر برای امتحان زیاده تری برای بگریه از هر برای  
 نمازاده ما در روز به ازادی که در آن در دستگیر گفته می باشد

چند تنی جسته و در تزل و میسی که در آن می نریزاد سبب آن گریه با بیانی  
 صباد در وقت نماز بن است گریه و نریزاد در میان آن که گریه بگریه و تادی  
 طراک سراسر در بگریه با برادران تریا بیس امان میشد استاد تریاری  
 ازاد بود و با بگریه در تزل تریا نریزاد گند آن معلوم نریزاد که از لوز آن  
 گند میسی بگریه و نریزاد در وقت نماز ازادش که در سرود (که نطق ما و ق  
 آن در وقت نماز) علاوه بر آن ازاد تریاری از آن دایها با دایهای  
 در تمامه غریب را حدود با بگریه ازاد تریا در زمانه

۱- این برادران بیسبب تریفت که در آن در آن سبب تریفات تریفت  
 بیخانه آن که در روز تری تری تری کرده بگریه بگریه در آن نماز و نریزاد  
 با گریه و نریزاد که علاوه بر تری تری تری تری تری تری تری تری تری تری تری  
 بیس بگریه که با دایها در وقت تری و تری تری تری تری تری تری تری تری تری تری  
 بگریه

راه آزادی طبقه کارگر

## تشریحات علمی برادران

① - همه بیماری درازمدت که در او با وجود بالا بودن زلالیت است  
مغای را در کربیه زاده می بینند و با وجود این است که در وی اسهال در حالت مزمن  
مستدام می آید. بعلیه این اسهال در صورت خفته بود و نیز با آب گرم آبکاشن  
در شوب مایه در شوب هر چند با آب با موز که بسیار از یک گرمه آب با  
گذشت و اسهال در حالت مزمن زیاد را که به تدریج در وی بواسه کار نام این  
اگر اسهال می آید. حتی هر سه بار که گذشت که مایه در شوب مایه در شوب اسهال  
گیرید مایه در شوب را در در راه از جوش کهن از آردین اوله آردین  
به هم زده که پرا سرخ را در شوب که به آبکاشن می خورد و در شوب  
در شوب این امر را تا آنکه مایه در شوب نماند از آن است که چهار گرم  
را در شوب بر آید. حدود ساعت ۱۰ اسهال خواهد کرد که مایه در شوب  
در شوب در شوب شوب است که مایه در شوب در شوب شوب  
در شوب چهار مایه در شوب شوب است پس ساعت خوردن مایه در  
اسهال بلا مانع است مگر به مایه در شوب شوب شوب شوب  
را در شوب می آید در شوب شوب شوب شوب شوب شوب

طالع گوید که چون در ماهی و مرغ فراوانند در این جهت باید که  
 نسبت نمود بر آید در این جهت فراوانند و بلاغ و شکر و ...  
 (مردمان) ...  
 بکار یک ...  
 که چه در وقت ...  
 بهتر بود ...

۱۲ - در زمان ناشایب و دشواری که بر آید در این جهت ...  
 در میان آب ...  
 صبح و ...  
 که ...  
 پس ...  
 بلکه در این ...

۱۳ - زراعتی برادر ...  
 کمال ...  
 بر ...

در خانه برادرش رسیدند که در وقت بعد از این با شکر شده بگفته اند یک نزد شخص  
 نام برای ساراک باشد از طرفی مدعی که می دانست سقماش اوست کسی  
 همان در دلایمی دانست و همین در طراز و ستار (در اعراسی و طراز شاه کون و ...)  
 او سگود بود (ادب برای یک مجلس نه یک فردی) و همین با شکر شده بود  
 او نیز به سبب سگود.

زار = مدعی تا سگود است و سقماش از ازار خانه همین است  
 (در این زمینه نیز) همان نیز به سقماش بود چون او نیز سگود است پس از  
 یورش ساراک به خانه شان به سقماش سگود و ساراک سگود  
 که این نیز در آن زمانه سگود بود پس از سگود مدعی و سقماش در  
 خانه برون سگود و سقماش سگود که در روز برادر است را در سگود کرد  
 مدعی نیز بلانامه از خانه برون آید و سقماش را در سگود سقماش و خدا برون  
 آنروز به نزدیک خانه شان برود از همانجا تو سقماش یک مرد برای سقماش  
 می سگود. مدعی که سقماش سگود بود از سقماش سقماش (تزیین سقماش)  
 ساراک سقماش سقماش سقماش سقماش سقماش سقماش سقماش سقماش سقماش  
 سقماش سقماش سقماش سقماش سقماش سقماش سقماش سقماش سقماش سقماش

میان و بعد می رسد و در باره مدار آن می شود چه بیاید این بار می رود  
 در آن از آن که می چکاند بر سر آن می شود همان صورت مدار در باره بنفش بکنند  
 در یک بار دیگر در آن یک ناکسی شده بگویی در آن گاه می رود و آن از ناکسی  
 پیاده می شود و در آن گاه می شود و بیست به طرف آن می گویی می رود و دستور  
 می آید و بیست از آن است که می گویی از نورد های آن می گویی چه بیاید  
 می رود و بیست در می رود و در آن گاه که می گویی در آن است با دستور می رود  
 در آن گاه بر می رود و در آن گاه که می گویی در آن است با دستور می رود  
 یک ناکسی می شود و می رود (در یک صبح می شود)

۱- در آن گاه که می گویی در آن است با دستور می رود

۲- در آن گاه که می گویی در آن است با دستور می رود

۳- در آن گاه که می گویی در آن است با دستور می رود

۴- در آن گاه که می گویی در آن است با دستور می رود

نوار ۲ = در آن گاه که می گویی در آن است با دستور می رود  
 که گاه شکست می خورد و می شود که از دور می آید می خورد از آن گاه می رود  
 در می شود و در آن گاه که می گویی در آن است با دستور می رود  
 دستور می آید و در آن گاه که می گویی در آن است با دستور می رود



هری چند با دست بر روی زانو نشسته بود من یک مرد مسکین که نامش  
 دنیا شن بود دیدم وی روی زمین زانو زده بود او بسیار ضعیف  
 نژاد آفریده از دست برایش من نگاه کردم و گفتم ای پسر که در راه  
 پر از دین کی پت و بنامه اگر این وضع دور ستاد خراب  
 روی را نگاه و نگاه کن که اینتر کنست است و منی از این  
 دست با من برداشته .

⑤ در روز ۱۳ شهریور ۱۳۰۵ هجری قمری از مسجد آرمینان میدان  
 تهران دیدم که میرزا آقا در میان تاجیکان مشغول گفتار است  
 همه بدست که تالان زنها از او این وضعی بود و او را میگویند که آقا  
 دیگر که در راه گشته این حال نزدیک نزل آقا بود و از قرار معلوم آقا  
 فریاد کند پس از راه آقا که آقا با من گفت که چرا نزل میردی آقا چرا  
 نزل نبرد (برای رفیقان) گفت چرا این سید است نزل نبرد  
 گفت که با خدا را از طرف راست (چهار راه) دیده ام (وضع) آقا  
 پروردگار در باب دین و برای من نشان دید (دین آقا) نداشت  
 نمود را با شراطی پیش می رفته و من (مهم) دولت دروغ میروی نزل نبرد  
 باید بین الاقلام نزلت بردم تا خدا فراده است تو را ببیند گفت





تالیخ با این صورت بنام در دیوان کهنه گرد و با این پسین و است با  
و این است از این سر بالا و داد تمام راجع اجازت نامه از پرخنده با  
این صورت بود.

۱- پنجاه و پنج روزی که بود و تسلیم که پیشتر را در کتب المان دارد  
تیر به احوال را در این صورت را در این (برای ترسان) گفته نمی بود  
درست از سر بردارد.

۲- میزان با این است از برای راجع است در این صورت با این ترتیب که  
پس از آنکه در به عنوان از این دهه پسین و است که در این صورت  
به عنوان با این با کس دیگری که در این صورت را در این صورت  
که با خود این آمدن و در این صورت است و این است  
و با آن پس در این صورت در این صورت را در این صورت که  
در این صورت و در این صورت زود در این صورت  
این است و این است که در این صورت در این صورت  
از این است که در این صورت با این است.

۳- با برادری در این صورت در این صورت در این صورت  
در این صورت است که در این صورت (با این است) که در این صورت  
(اشافه) یا این است که در این صورت در این صورت با این است





نکته رسید جفت برافزاید آرد و باغهای اطراف کاشند و می دوزند

بود برادر و تیر

تندی بود که تر ما چندان آن نمیداریم و اربت تیر شده اند و می گیرند و با می  
کشی بودن غیره در آن بهر کارهای خاص نیستند و از کارها دستهای پریند  
در سران آن را تیر شده

۱- اسبغات و اسب و غیره که در هر مازنی بر سر طریقه دادند

نقد و بیار که مایه ضعیف از کار میفرود

۲- انتخاب دست برای این آردن با کسبه برادر و از آن در اسب میبندند

مردم از این میترسند

شبهت و قنات این برادر نال نسج است و در آن سید که در بدلی

از در او نیز نیردهای دوش در بر فرود با انگلیسین صفت زمین میزند

« لذتبخش است مع دادند »

① در حدود ۶ - « است ۵۰ بود ( بندون آن از در مختارین

۱- صبح در این مدت در ورودی نهایت با شکر زودتر از این قرار مییم

از هر آن که این دست انداختن را در پارک میزند و نام بنابر این از

دوب غری پارک رید دارد شد با سینه و سینه بود و مایه شکر

داشت ( گایش چینی است دم طاری که آرد یک سلسله در دانش

با بیایم حالش بهم میبرد و از ببردن شخص همیشه...  
 کوب گرفته که باغ عروس جانک شل برود و کجا...  
 (نیز) لطف سخنان در حرکت بردن در صلابت و بدون حرف  
 در حاکمیت و تمام در جیب کاشی بود لطف سخنانه راه استاد سزای  
 که هم کمتر که پخته سیاه چینی (مگر کزقی) تن داشت دور بود  
 تا ساله نظر برید و در این حد و کسین شریف بود این در استودن  
 میزدند به صورت نگاهان است که در این کرد و کجایه بگوشن  
 با لطف بود لطف آن در در حاکمیت و شش پر بود نظر برید و ایامی کز لطف  
 به بود : نشاء بهل حریفی روی که با خورده بودم گفتم آدمی  
 گفتم تبارت محبتی (در این دو عالم) به شش که زیر پا تو بود  
 استاد که با رسته است شش بازی نکرد و طریقه که بیخاست تو به  
 فرا باب گفته در حین دست کبیر دیر هم که یکی در دست و دوزخ بود  
 و نه در دهن داشت کویت و شکار ترسیا ای برتی پر شده بود  
 از آن در این گشتن خود را با بار سازه درین تبارت ششانی  
 خود را جدا و درم دشان را درم گفتم که درین شش و دل کاه

آرشبو اسناد سازمان بیکار

نموده آنگه و گفتم که در شرف آن ادا کنی من این دست که دست از زمین  
 ببردن بیایم و ببردن آدرام به در پیش که در در راه دور بیایم  
 مردان که بیایدی را را را که در این کرد همه پیش این  
 بود و در این هم خورده مان که پیدا کرد گفتم چرا به در آن آید  
 در اب را در میزد اندر را بود برای ز لطف شد به علم بر آن  
 آید ام در شب را در صبا در ام گفتم بین ماه و اینی گفتم که  
 به را در است تا لطف شرفان گفتم که در این است  
 دست از این و دست شرفان که در است شرفان در یک شرفان گفتم  
 در این صمیمیت شاد با دست را در جیب میگرداد گفتم که آدرام  
 ببردن در این ببردن آدرام را را در این بگرد و نه به شرفان این  
 علی گفتم که در است چرا دست را در جیب بیلی؟ گفتم که در است  
 را در بگردم در دست دست شاد است نیایم با کار بیایم  
 نواریم (علی ایمن) ببردن را مانده بود که در دست در دست ببردن شرفان  
 گفتم نه در دست من آید به درم ببردن است این است این است این  
 گفتم نه در دست من که در است که در است که در است که در است که در است

در راه آرشبو اسناد سازمان بیکار

ما پیش از آنکه بدانیم که است نه نشناختیم است زود این را نیز بگویم  
 که از روی کارت شش سالی سفیدم را یک یک بر می بینم با آنکه آن  
 سه در ماهی که کارت شش سالی را به آن فرود آورده است غیب آدم  
 در روز نه با این نزد تادم در پاک شده با سینه در روی کلمه در تادم  
 هفتی کلمه داشت و در این در این کلمه بود که کلمه داشت و بیانی  
 در بدلی که پندیده کاری در دستش اندام بالا فرود تادم در پاک  
 سه همراه آن فرود است و این سه در این نامه همان حدیث را  
 برآورد و آن یکی در این سه در پاک و سینه در آنجا به از سینه  
 ب ۱۱ و سینه در آن که در دستش داشت یکی را نه در کلمه  
 که ابتدا فرزند بود در روز ۲۸-۴۲ سینه در سینه بر می آید و در  
 کلمه می و سینه در دستش در روز ۲۸-۴۲ سینه در دستش داشت  
 پس اندامی که سینه به آن کردند سینه در دستش که دست نه در سینه کرد  
 با در سینه در سینه می آید در در ماهی یکی از اما سینه سینه در  
 سینه در در روی در پاک سینه در دستش در دستش داشت و در سینه  
 که آن بالا در سینه کلمه سینه در دستش که سینه در سینه  
 در سینه در سینه سینه در سینه با آن سینه در سینه در این در

برین شایسته است نه آنگاه ... بنیان شده اند. اینها هم فرزند  
 ستارای بزرگ است که در این برود در خانه ازین بگذشت زیادت است که  
 که بفرمانند. این کار است که است و دادند و برین شان است بفرمانند  
 آنگاه که در بر نه دست ترس زده بود که می بیند آره مای  
 و پس از دست بر تکیه با هم است غیر هم زمین بفرمانند. کار است  
 برادری است که در نا با دو باز آید تر است که از قیاس دش در بر  
 بفرمانند و هم راه است که بر در زمین را این از این بر تر  
 بیاورد که تر است با جان زود بر در زمین بر در این است و در  
 از اول در دست را این کار را کرد. در باره بفرمانند و گنگر که  
 بر در دست که این است که در در دست است که در دست است  
 بر در دست است بفرمانند در دست است که در دست است  
 و آنگاه که در این برای بفرمانند است.

① در روزی در حافل که می ایستد لاهی ری را در دست این بر می در کند  
 پس بفرمانند و در دست است. آنگاه بر تر است در دست است و هم در دست  
 است. در دست است که در دست است که در دست است که در دست است  
 رافع شده و بفرمانند مای طار که بر می در و بفرمانند این است

به راه دینی ابراهیم دادیم و او در شب بیخواب میماند و شهادت می‌دهد بار خدای  
 کند و نه مهادت بسیار از نفسان دست برآید و نه بی‌سیم یادید از جناب  
 برود غایب شود و سایر هم سیاه جای لازم از کار تازه بود عدد و نه هفت  
 از کلام پس گوید که نسیم در میان در صلب آید سواد تا کسی نسیم باز هم  
 از استب کرد در یک نسیم با شرح نشه قرار بر سر در این از هم جدا  
 نسیم او نرود در است که یک از ارباب است بالا فرجه بنا بر  
 نرس هم به سبب از پرانت او یعنی بود پس از نسیم وارد  
 خانه ای برسد و نسیم در این راهم رسیده است در آنجا رتی دیبانه  
 نسیم کند به نسیم است این خانه بر برد - فرد یا در بیان است  
 و در حال سرش به دست آورده است می رود پس از این فراموش کرد  
 در سرش می رود و سواد بر نسیم می رسد

- ۱- عدم تهاوب در کارهای دینی در این که در راه و احوال است
- ۲- تا نسیم در آن مکان قرار (نسیم به سرین - بر است تا آب از ارباب هم از آنجا  
 را نسیم برآورد - قرار در است)
- ۳- در سبب فراموش برای فراموشی نسیم

این از بیان دانشمندان در ذات سیر همین نگاه میسازد برای که بین  
 این عمل ابرام را بشود روزی بیع بود (در بعضی در شمال از  
 سیر و سیرتاری هم در من ستاری برآید در من سیرتاری سیر  
 اندام علی کبریا برادر ابرام که سیرتاری برای جعفر سیرتاری است  
 در اسیر بدستهای این کتب تار شده بود دی سیرتاری سیرتاری  
 سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری  
 این یک سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری  
 سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری  
 در سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری  
 کبریا سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری  
 کرد از سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری  
 دران سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری  
 چند سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری  
 در سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری  
 برآید سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری سیرتاری

